

## تفاوت‌های فرهنگی جوامع شرقی و غربی

رسول غفارزاده

فرایند جهانی شدن خاص گرایی فرهنگی را تقویت می کند. منظور از جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده زمان و فضا که بواسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می شوند. خاص گرایی فرهنگی هم عبارت است از توسل به ایدئولوژی هایی که در آن بر بی همتایی و حتی برتری شیوه زندگی، اعمال و باورهای گروه یا جماعتی معین تاکید می شود.

[qaffarrzade@rastak.or](mailto:qaffarrzade@rastak.or)

© متن فوق با رضایت نگارنده جهت استفاده شما توسط رستاک منتشر شده است، شایسته است با ذکر نام ایشان و منبع از آن استفاده نمایید.



## ۲) مفهوم فرهنگ

### تاریخچه واژه فرهنگ

## تفاوت های فرهنگی جوامع شرقی و غربی

### ۱) مقدمه

برخی اندیشمندان سده نوزدهم، بویژه فلاسفه و جامعه‌شناسانی مانند کانت و مارکس بر آن بودند که با گذشت زمان و تحول جوامع بشری، نقش و تاثیر فرهنگ‌های مختلف مانند دین، قومیت و ملیت در زندگی اجتماعی کم رنگتر شده، یک جامعه جهانی بدون تمایزها و شکاف‌های اجتماعی-فرهنگی شکل خواهد گرفت. مارکسیست‌های قرن بیستم نیز فرهنگ را تابعی از طبقه و روابط طبقاتی پر تنش می‌دانستند و به همین دلیل تردیدی نداشتند که در جامعه و جهانی بی طبقه، دین، نژاد، ملیت و قومیت محلی از اعراب نخواهند داشت.

برخلاف پیش‌بینی‌های نام برده، در دهه‌های پایانی قرن بیستم جهان شاهد برجسته شدن فرهنگ و یا عبارتی خاص‌گرای فرهنگی بوده است. احیا و برجسته شدن فرهنگ نه تنها بسیار فراگیر و گسترده است، نموده‌ها و مصادیق گوناگونی دارد مانند خیزش‌ها و ستیزهای قومی، جنبش‌های ملی‌گرایانه، بنیادگرایی دینی و ...

فرایند جهانی شدن خاص‌گرایی فرهنگی را تقویت می‌کند. منظور از جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده زمان و فضا که بواسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. خاص‌گرایی فرهنگی هم عبارت است از توسل به ایدئولوژی‌هایی که در آن بر بی‌همتایی و حتی برتری شیوه زندگی، اعمال و باورهای گروه یا جماعتی معین تاکید می‌شود.

هدف از این تحقیق بررسی تفاوت‌های فرهنگی موجود بین جوامع شرقی و غربی است.

فرهنگ نه تنها در زبان فارسی و معادل آن در زبانهای اروپائی در معانی گوناگون و متنوع بهکار رفته، بلکه در علوم اجتماعی نیز تعاریف متعددی از این واژه بهعمل آمده است. بهطوری‌که در حال حاضر بیش از سیصد تعریف از فرهنگ وجود دارد.

واژه "Culture" از زبان کلاسیک و شاید زبان پیش - کلاسیک لاتین ریشه می‌گیرد، که در اصل بهمعنای کشت و کار یا پرورش بوده است. این معنا هنوز در واژه‌هایی چون Agriculture (کشاورزی)، Horticulture (باغداری (و ... بهکار می‌رود؛ و صورتهای تازه‌ای چون bee Culture (پرورش زنبور (نیز یافته است. از حدود سال ۱۷۵۰ اولینبار این واژه در زبان آلمانی در مورد جامعه‌های بشری بهکار رفته است. اما در زبانهای انگلیسی، پرتغالی، اسپانیائی، فرانسه، ایتالیائی و رومانیائی تا مدت‌ها واژه "Civilization" بهجای Culture بهکار می‌رفت. بدین سان دو مفهوم Culture و Civilization از ابتدا، معنای پیشرفت بهسوی کمال را در برداشته اند و هنوز این معنای اولیه محفوظ است.

از نیمه قرن نوزدهم، واژه فرهنگ معنای خاصی بهخود گرفت. در این معنا فرهنگ به دستهای از ویژگی‌ها و دستاوردهای جامعه‌های انسانی و در نتیجه تمامی بشریت اشاره دارد، که با مکانیسم‌های جزء مکانیسم‌های وراثت زیستی انتقالپذیر هستند. ویژگی نوع بشر انباشتگی این ویژگی‌ها است. واژه Culture در این معنا نخست در آلمان بهکار رفت؛ البته نه به روشنی. و بعد در سال ۱۸۷۱ "تایلور" نخستین تعریف روشن و علمی این واژه را به‌دست داد.

یکی از عوامل اساسی پیدایش مفهوم تازه فرهنگ، پدید آمدن مفهوم پیشرفت در تاریخ بود. "فلسفه تاریخ" اثر ولتر (۱۷۶۵)، "طرح یک بررسی تاریخی از پیشرفت روح بشر" اثر کوندورسه (۱۸۰۱) و "فلسفه تاریخ" اثر هگل (۱۸۳۷)، اوج این جنبش فکری به‌شمار می‌روند.

بر همه اینها شامل تمام چیزهایی است که فرد به‌عنوان عضو، از جامعه کسب می‌کند. یعنی همه عادات و اعمالی که فرد از راه تجربه و سنت آموخته است به انضمام تمام اشیاء مادی که توسط گروه تولید می‌شود و آنچه را که می‌توان در آثار هنری یا مطالعات علمی متجلی دید گوستار کِلِم، انسانشناس آلمانی معتقد است:

”فرهنگ شامل آداب و رسوم، اطلاعات، تخصصها، علم و هنر، زندگی خانوادگی و مذهب است و به‌هنگامی مطرح می‌شود که تجربیات گذشتگان و دانسته‌های گذشتگان، به جوانان منتقل می‌شود.“  
رادکلیف براون:

واقعیتی که من به آن نام فرهنگ را می‌دهم فرایند خداداد فرهنگی است یعنی فرایندی که از راه آن در یک گروه زبان، باورها و تصورات و ... از شخصی به شخص دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

ادگار شاین یکی از اندیشمندان عرصه مدیریت، تعریفی جدید و قابل توجه از فرهنگ ارایه نمود که مبنای بسیاری از پژوهش‌های فرهنگی دهه‌های اخیر قرار گرفته است. شاین می‌گوید: ”فرهنگ مجموعه‌ای است از اصول اساسی و راه‌حل‌های مشترک برای مشکلات جهانی تطابق بیرونی ( چگونه زنده بمانیم ) و انسجام درونی ( چگونه کنارهم بمانیم ) ( www.ayandeh.com )

### خصوصیات فرهنگ

فرهنگ عام ولی خاص است

برخی از وجوه فرهنگ در تمامی جوامع انسانی مشترک است و برخی دیگر اختصاص به سرزمین و واژه تاریخی خاص دارد.

فرهنگ به‌عنوان اینکه یک معرفت بشری عام است، یعنی در هر جا و به هر نحو که جامعه انسانی زندگی کند، میراث مشترک و ثروت عمومی این ”حیوان آفریننده“ فرهنگ دیده می‌شود. برخی جنبه‌های فرهنگ در تمام جوامع انسانی به دو دلیل عمومیت دارند: اولاً نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی انسانها مشترک است. بنابراین در هر دوره زمانی و مکانی، شیوه تقریباً مشابه در صدد پاسخگویی به نیازهای آنها برآمدهاند. چنانکه در تمامی این جوامع بشری، زبان، ابزار و فنون برای بهره‌برداری از طبیعت، قوانین مالکیت، شبکه محارم و ... شکل یافته است.

کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ همانگونه که گفته شد، با تایلور (انسانشناس انگلیسی، ۱۸۳۲ – ۱۹۱۷) آغاز می‌شود. ”فرهنگ ابتدائی“ که در سال ۱۸۷۱ منتشر شد، با نخستین جمله خود، نخستین تعریف رسمی و آشکار فرهنگ را به‌دست داد.

ژاکبرگ (J.Bergue) جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید:

”واژه فرهنگ اکنون معنای پهناور و ژرفتری از هر زمان دارد ... فرهنگ تعریف وسیعتری دارد که به اسارت کلمه در نمی‌آید ... برخی تعاریف فرهنگ بسیار جامع و کلی هستند و برخی صرفاً به یک جنبه از حیات انسان توجه دارند. در اینجا به اهم تعاریف اشاره می‌کنیم  
تعریف ”تایلور“، انسانشناس انگلیسی، در ”فرهنگ ابتدائی“ (۱۸۷۱) به‌عنوان تعریفی جامع و مانع معروف است:

”فرهنگ مجموعه پیکیده‌های است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به‌عنوان عضو جامعه، از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده دارد.“

”گی‌روشه“ فرهنگ را چنین تعریف می‌کند:

”مجموعه بههم پیوسته‌ای از شیوه تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است و توسط تعداد زیادی افراد فرا گرفته می‌شود و بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به‌کار گرفته می‌شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد.“

”مارگارت مید“ می‌گوید:

”فرهنگ پذیرشی از مجموع رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه است که اعضاء و افراد آن با ضوابطی مشترک تمامی آنها را به کودکان خود و قسمتی از آن را به مهاجرینی که به عضویت جامعه در می‌آیند، منتقل می‌سازند.“

ادوارد سایپر، مردم‌شناس و روانشناس اجتماعی اشاره می‌کند:

”فرهنگ یک گروه شامل انواع مدل‌های اجتماعی رفتار است که به‌وسیله همه یا اکثریت اعضاء گروه جامعه عمل به‌خود می‌پوشد.“

”اتوکلاینبرگ“ نظر خود را چنین بیان می‌دارد:

”فرهنگ از نظر عامه مردم به‌معنی موفقیت هنری و فکری متعالی است و توسعه علم و هنر و ادبیات و فلسفه بیانگر بلوغ یک ملت است. ولی از نظر جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان فرهنگ علاوه

ثانیاً یکی از خصوصیات اصلی فرهنگ اکتسابی بودن و انتقالپذیری آن است که باعث شده عناصر فرهنگ از نسلی به نسل دیگر از جامعه‌های به جامعه دیگر انتقال یابند. باتوجه به این ویژگی فرهنگ - عام و خاص - و تمایز میان جنبه مادی - تمدن و جنبه معنوی - فرهنگ - می‌توان گفت. دستاوردهای مادی بشر متعلق به یک گروه و ملت خاص نیست. بلکه تمامی جوامع بشری در آن سهم دارند. اما هر جامعه‌های بهدلیل ویژگی‌های اقلیمی و تاریخی و ... دارای فرهنگی متمایز از فرهنگ‌های دیگر است

#### فرهنگ ثابت ولی متغیر است

فرهنگ ثابت به نظر می‌رسد؛ زیرا موارث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و فرهنگ گذشته در حال تداوم می‌یابد. همچنین اگر تغییری صورت پذیرد، آرام و بطئی است و به سادگی قابل درک و رؤیت نمی‌باشد. اما از طرف دیگر، بهدلیل طرح نیازهای جدید زیستی، روانی، اجتماعی و تلاش در پاسخگویی به این نیازها و تفاوت در مقتضیات زمانی و مکانی، تغییراتی در فرهنگ‌های بشری حادث می‌شود. از این نظر می‌توان فرهنگ جوامع گوناگون را به دو گونه تقسیم کرد؛ یعنی فرهنگ ایستا و فرهنگ پویا. در فرهنگ ایستا (Static Culture) تغییرات به حداقل ممکن تقلیل می‌یابد و فرهنگ به حال متحجر و تغییرناپذیر باقی می‌ماند؛ اما برخی جوامع نقطه مقابل جوامع ایستا قرار می‌گیرند؛ بهنجوی که وسعت و سرعت تغییرات در فرهنگ آنها زیاد است. بهطور کلی، تغییرات، مداوم و اجتنابناپذیر است و تفاوت در سرعت، جهت و زمینه دگرگونی از فرهنگی به فرهنگ دیگر است.

#### پذیرش فرهنگ، اجباری ولی اختیاری است

در ابتدا اینطور به نظر می‌رسد که فرهنگ، اجباری است. به این معنی که یکی از خصوصیات اصلی فرهنگ جمعی و جبری بودن آن است. آدمی از بدو تولد تا مرگ بهطور اجباری در جریان فرهنگ پذیری و جامعه‌پذیری قرار دارد. هر چند میزان فرهنگ‌آموزی در دوره‌های مختلف حیات او متفاوت است، میراث فرهنگی نسل قبل دائماً به او منتقل می‌شود. محتوای فرهنگ چنان با شخصیت فرد عجین می‌شود که بدون احساس اجبار، عناصر و درونمایه فرهنگی جامعه را در اندیشه و عمل خود منعکس می‌کند. این فرآیند را در جامعه‌شناسی اصطلاحاً "درونی شدن فرهنگ" می‌گویند

اگر فردی برخی از باورها و عقاید رایج در فرهنگ خویش را نپذیرد، بهمیزان اهمیت و ارزش آنها در چارچوب فرهنگ مورد نظر، در معرض فشار جمعی قرار می‌گیرد. از طرفی فرهنگ، امری اختیاری است و فرد به نوبه خود نقش مؤثر و فعالی در آن می‌تواند داشته باشد. یعنی فرهنگ بهصورت میراثی از گذشته که بهطور غیرفعال پذیرفته شده باشد نیست، بلکه برعکس فرهنگ مستلزم شرکت فعال و خلاق اعضای گروه یا قوم مربوط است. افراد در مقابل فرهنگ غیرفعال و بی‌اراده نیستند، بلکه هر فردی می‌تواند از طریق پذیرش برخی از عناصر فرهنگ و عدم پذیرش برخی دیگر، در جهت تغییر در آن محدوده گام بردارد که این خود معلول تفاوت‌های فردی و تفاوت در جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری است. این دو عامل بههمراه نیازهای جدید، موجب نوآوری در فرهنگ یا تأثیر فرد در فرهنگ می‌شود.

#### فرهنگ مادی و غیر مادی

یکی از تقسیم‌بندی‌های فرهنگی، فرهنگ مادی و فرهنگ غیر مادی است. فرهنگ مادی به مجموعه پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که محسوس، ملموس، و قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و علمی است. مانند فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی، داروهای شیمیایی و ... فرهنگ غیر مادی شامل مسائل و موضوعاتی است که قابل اندازه‌گیری با موازین کمی نیست و به آسانی نمی‌توان آنها را مقایسه و ارزیابی نمود؛ مانند: معتقدات، زبان، هنر، ادبیات و رسوم و ... که هویت فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد و از دست دادن آن ضایع‌های است که قومیت یک گروه اجتماعی را تهدید می‌کند. در حالی که فرهنگ مادی را می‌توان با گرفتن از فرهنگ‌های دیگر توسعه داد و غنی ساخت.

در برخی تقسیم‌بندی‌ها، فقط فرهنگ غیر مادی را "فرهنگ" نامیده و مطالعه آنرا کار مردم شناسی و فرهنگ مادی را "تمدن" دانسته و تحقیق درباره آن را موضوع جامعه‌شناسی می‌دانند. بههم پیوستگی فرهنگ مادی و غیر مادی هر چند در ظاهر آشکار نیست، ولی این پیوند و تأثیر به تدریج و با کمی توجه مشخص می‌شود.

## فرهنگ و تمدن

واژه‌های "فرهنگ" و "تمدن" با مفاهیمی گاه مترادف و گاه متفاوت بیان گردیده است. واژه "تمدن، عربی و از ریشه "مدن به معنی دارا بودن اخلاق و آداب و اهل شهر (مدینه) می‌آید. در مفاهیم و اصطلاحات علوم اجتماعی واژه "تمدن معادل اصطلاح سیویلیزاسیون (Civilization) بهکار می‌رود.

کاربرد فرهنگ و تمدن تا زمانی که تایلور انسانشناس انگلیسی و بنیانگذار انسانشناسی فرهنگی بین این دو مفهوم نوسان می‌کرد، کمابیش مترادف بود و گزیدن یکی بر دیگری بستگی به سلیقه و پسند شخصی داشت. اما در آلمان برای جدائی این دو واژه تلاش‌هایی صورت گرفت.

غالب صاحب‌نظران علوم اجتماعی در تبیین و تحلیل‌های خود بین این دو اصطلاح تفاوت قائل هستند. بعضی صاحب‌نظران جلوه‌های فرهنگ مادی، خصوصاً شکل و تجسم آن را در شهرنشینی، تمدن می‌نامند. اصطلاح تمدن معمولاً نزد دانشمندان علوم اجتماعی دارای بار ارزشی است و در مقابل کلمه "توحش و بی‌تمدن بهکار می‌رود. در هر حال اصطلاح تمدن، مفاهیمی چون پیشرفت، آداب‌دانی، مهربانی، رعایت مقررات را به همراه دارد و در لغتنامه دهخدا واژه "تمدن به معنی "انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت و مجازاً به معنی تربیت و آداب آمده است.

"ویل دورانت بین "فرهنگ" و "تمدن" مرز مشخص قائل است. به این معنی که اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع را وقتی در شمار تمدن می‌آورد که شهرنشینی تشکّل یافته باشد. وی تمدن را عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در اثر وجود آن خلاقیت فرهنگی امکانپذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. ویلدورانت در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی تشخیص می‌دهد. پیشبینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، کوشش در راه معرفت و بسط هنر. و در بیانی دیگر تمدن را بدینگونه توصیف می‌نماید؛ توصیفی که در مورد فرهنگ نیز صادق است: "تمدن نه امری است که جبلی انسان باشد و نه چیزی است که نیستی در آن را نداشته باشد. بلکه امری است که هر نسلی باید آن را به شکل جدید کسب کند و هرگاه توقف قابل ملاحظه‌ای در مسیر آن پیش آید، ناچار پایان آن فرا می‌رسد. انسان تنها اختلافی که با حیوان دارد، در مسأله تربیت است و تربیت و وسیله‌های است که مدنیّت را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد".

عده‌ای از علمای علوم اجتماعی جنبه "عام فرهنگ را تمدن و جنبه "خاص آن را فرهنگ می‌نامند. به‌طور کلی تمایزات موجود میان مفهوم تمدن و فرهنگ عبارتند از -مفهوم فرهنگ وسیعتر و متنوع از مفهوم تمدن است.

-اصطلاح تمدن می‌تواند شامل چند جامعه شود؛ مانند تمدن اسلامی؛ اما مفهوم فرهنگ وابسته به یک جامعه یا گروه معین است؛ مانند فرهنگ ایران، فرهنگ چین و ...

-تمدن کمیّپذیر، قابل مقایسه و دارای بار ارزشی است؛ اما فرهنگ کمیّپذیر نیست و نمی‌توان برتری یک فرهنگ را نسبت به فرهنگ دیگر بهراحتی ثابت کرد. فرهنگ نسبی است و از نظر کارکردی ارزش و اهمیت یک عنصر را فقط می‌توان در داخل همان جامعه بررسی کرد.

-تمدن اکتسابی‌تر و انتقال‌پذیرتر از فرهنگ است. اما برخی جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان از این تمایز تبعیت نمی‌کنند (www.aftab.ir) جوامع از منظر تونیس

### الف) جامعه معنوی

(۱) اراده ارگانیک: هر حرکتی برای ایجاد وحدت است

(۲) ارتباطات عمقی: ارتباط انسان ها ظاهری نیست

(۳) امتداد تاریخی ارتباط: انسان ها سوابق دیرین هم را می شناسند

(۴) کوچکی جمع و ارتباط تام: حیات روستایی نزدیک به جامعه معنوی است.

### ب) جامعه صوری

(۱) وسعت: تراکم انسان ها و روابط صوری، قراردادی و سطحی و تنهایی انسان

(۲) اراده اندیشه: عقل گرایی، مصلحت اندیشی، مطلوبیت گرایی، خود گرایی

(۳) بی نامی: انسان مانند شبی متحرک است.

(۴) ارتباط سطحی: ارتباطات فاقد اثر هاله روانی است و صفات فیزیکی و مادی معیار

قضاوت بین انسان هاست.

## ۳) مطالعات هافستد

هافستد از محققان نامدار عرصه مدیریت و رفتارشناسی، به مطالعه فرهنگ‌های مختلف و مقایسه آنان با هم پرداخته است. هافستد با استفاده از پرسشنامه و نظرسنجی، مدارک بسیاری در تأیید وجود باورها و ارزش‌های مختلف نزد کارکنان و مدیران سازمان‌ها در کشورها و فرهنگ‌های مختلف ارایه کرد. وی در سال ۱۹۸۰ در ادامه پژوهش‌های خود و به منظور شناخت تفاوت‌های فرهنگی در میان کشورهای جهان، پژوهشی را به‌مورد اجرا گذاشت که به منبع و رفرنسی برای سایر پژوهشگران تبدیل شد.

برای انجام این پژوهش از یکصد و شانزده هزار نفر از کارکنان و مدیران شاغل در پنجاه و سه کشور جهان نظرسنجی به عمل آورد. وی در این پژوهش پنج بعد از ابعاد فرهنگ را مشخص کرد که کشورها از آن لحاظ متفاوت بودند. این پنج بعد عبارت بودند از: "فاصله قدرت، ابهام-گریزی یا احتیاط، فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی، مردگرایی در برابر زن‌گرایی و تمایلات بلند مدت در مقابل کوتاه مدت". **فاصله قدرت**، نشان می‌دهد که مردم یک جامعه تاچه اندازه تحمل نابرابری و تبعیض در توزیع قدرت هستند. **ابهام‌گریزی**، یا احتیاط به میزان نگرانی جامعه از ابهام‌ها و ناشناخته‌ها و میزان تمایل شان به ثبات و قابل پیش‌بینی شدن رویدادها گفته می‌شود.

**فردگرایی/جمع‌گرایی**، نشان‌دهنده آن است که مردم یک جامعه تا چه اندازه خود و اقوام‌شان را به دیگران ترجیح داده و از لحاظ احساسی و عاطفی، خود را از گروه‌های دیگر مستقل می‌بینند. **مردگرایی/زن‌گرایی**، نشان‌دهنده میزان تمایل افراد یک جامعه به ارزش‌ها و روحیات مردانه نظیر شجاعت؛ جسارت، رقابت طلبی و مادگرایی یا ارزش‌ها و روحیات زنانه نظیر توجه به تربیت، کیفیت زندگی، روابط اجتماعی و تعامل است. **تمایلات بلندمدت** که به ارزش‌هایی مانند پایداری، برقراری روابط بر اساس طبقه اجتماعی، صرفه‌جویی و داشتن احساس شرم ارتباط دارد.

([www.hamafza.blogfa.com](http://www.hamafza.blogfa.com))

پس از اتمام تحقیقات جایگاه فرهنگ ایران در مدل هافستد به شرح زیر شناسایی شد: در بعد فاصله قدرت، که مالزی با ۱۰۴ نمره و اتریش با ۱۱ نمره دارای بیشترین و کمترین حد فاصله قدرت بودند،

ایران با ۵۸ نمره در رده نوزدهم قرار گرفت و نشان داد که ایرانیان با ۵۲ درصد نمره تقریباً در میانه تمایل به فاصله قدرت بالا قرار دارند. در بعد ابهام‌گریزی یا تمایل به احتیاط، که یونان با ۱۱۲ و سنگاپور با ۸ نمره دارای بالاترین و پائین‌ترین حد ابهام‌گریزی بودند، ایران با ۵۹ نمره ابهام‌گریزی و یا ریسک‌ناپذیری در رده ۳۲ قرار گرفته و نشان داد که با ۵۳ درصد نمره احتیاط، وضعیت متوسط تمایل به بالا را به خود اختصاص داده است. در بعد فردگرایی که امریکا با ۹۱ نمره بیشترین و گواتمالا با ۶ نمره کمترین تمایل فردگرایی را به خود اختصاص دادند، ایران با ۴۱ نمره در رده ۲۴ قرار گرفت و نشان داد با ۴۵ درصد دارای تمایل به جمع‌گرایی است. در بعد مردگرایی که ژاپن با ۹۵ نمره بالاترین و سوئد با ۵ نمره کمترین گرایش مردگرایی را داشتند، ایران با ۴۳ نمره در رده ۳۵ قرار گرفت و این بدان معنا بود که فرهنگ ایران با ۴۵ درصد نمره تمایل کمتری به مردگرایی داشته و روحیات زنانه در آن پررنگ‌تر از روحیات مردانه است. بنابر این اگر فاصله قدرت کم، ابهام‌گریزی پائین، فردگرایی و زن‌گرایی را از ویژگی‌های فرهنگ منعطف به‌شمار آوریم، می‌توان ادعا نمود که به‌استناد پژوهش هافستد در سال ۱۹۸۰ فرهنگ ایرانی با میانگین نمره ۵۰ درصد در میانه منحی قرار داشته است. بر این اساس هافستد فرهنگ ایران را در گروه فرهنگ‌های دیوانسالار متمایل به فرهنگ مشارکتی و قبیله‌ای قرار داد.

## الف) فاصله قدرت

مسئله اصلی که در جوامع مختلف به صورت‌های متفاوتی بدان پرداخته می‌شود، بی‌عدالتی انسانی است. این بی‌عدالتی‌ها در زمینه‌هایی مانند پرستیژ، ثروت و قدرت رخ می‌دهد. شاخص فاصله قدرت با مفاهیم زیر سروکار دارد: ترس زیردست از مخالفت با مافوق، شیوه تصمیم‌گیری واقعی مافوق‌ها و شیوه تصمیم‌گیری که زیردستان از مافوق خود انتظار دارند. این فاصله قدرت در نهادهای مختلف دیده می‌شود: خانواده، مدارس و سیستم آموزشی، در کار و سازمان‌ها، سیستم سیاسی و در دین و نظریات.

مفهوم فاصله قدرت:

این عبارت از روانشناس آلمانی، ماک مولدر گرفته شده است.

قدرت یعنی پتانسیل تعیین یا جهت دهی به رفتار و شخصی توسط شخص دیگر  
فاصله قدرت، میزان بی عدالتی در قدرت بین فرد A با قدرت کمتر با فرد B با قدرت بیشتر که در آن  
A و B به یک سیستم اجتماعی تعلق دارند.

میانگین فاصله قدرت در ۵۰ کشور جهان ۵۷، در اتریش ۱۱، انگلستان ۳۵، آلمان ۳۵، امریکا ۴۰، ژاپن  
۵۴، اسپانیا ۵۷، ایران ۵۸، ترکیه ۶۶، هند ۶۷، چین ۸۰، کشورهای عربی ۸۰ و مالزی ۱۰۴ است.

فاصله قدرت در خانواده

فرزندان در کشورهای با فاصله قدرت بالا نسبت به کار سخت و اطاعت اجتماعی می شوند در حالیکه  
در کشورهای با فاصله قدرت پایین برای استقلال اجتماعی می شوند.

برنامه ریزی ذهنی راجع به بی عدالتی در مراحل اولیه زندگی شکل می گیرد. فرزندان رفتارشان را  
براساس مثال های طرح شده توسط والدین شکل می دهند.

در موقعیت های با فاصله قدرت بالا، انتظار می رود که فرزندان در برابر والدین خود مطیع باشند و  
رفتار مستقلانه از طرف فرزندان تشویق نمی شود. احترام به والدین و افراد مسن ارزشی پایه ای  
محسوب می شود.

فاصله قدرت، مدارس و نظام آموزشی

رابطه پدر- فرزند با رابطه معلم - شاگرد جایگزین می شود. در جوامع با فاصله قدرت بالا احترام  
زیادی به معلم گذاشته می شود. فرایند تحصیلی معلم محور و فرد گراست. نظم خاصی در کلاس  
برقرار است و دانش آموزان زمانی صحبت می کنند که به آنها اجازه داده شود.

در جوامع با فاصله قدرت پایین معلمان جوانتر را بیشتر دوست می دارند، فرایند تحصیلی دانش آموز  
محور است و انتظار می رود دانش آموزان خود راه های فکری خود را انتخاب می کنند. دانش آموزان  
در کلاس دخالت دارند و هر زمان که چیزی را نفهمند سؤال می پرسند.

کشورهای با فاصله قدرت پایین، عموماً جمعیت باسواد و آموزش دیده بیشتری دارند، از فناوری بیشتر  
استفاده می کنند اما رویکردی انتقادی نسبت به آن دارند.

فاصله قدرت و نظام سیاسی

پارلمان های کشورهای با فاصله قدرت بالا مانند فرانسه، ایتالیا و ژاپن قطب هایی بین راست و چپ با  
مرکزگرایی ضعیف ارائه می کنند در حالیکه کشورهای با فاصله قدرت پایین مانند سوئد  
، آلمان و بریتانیا رای بیشتری به احزاب مرکزی می دادند یا تمایل مرکزگرایی احزاب چپ یا راست را  
پشتیبانی می کردند.

جوامع با فاصله قدرت بالا باثباتی را ترجیح می دهند و افراد قدرتمند صاحب امتیازند و انتظار می رود  
که از قدرتشان برای افزایش ثروت استفاده می کنند اما در جوامع با فاصله قدرت پایین لزوماً ارتباطی  
بین قدرت، ثروت و منصب وجود ندارد.

توزیع درآمد در طول سلسله مراتب، در کشورهای با فاصله قدرت بالا نسبت به کشورهای با فاصله  
قدرت پایین ناعادلانه تر است.

ب) ابهام گریزی

مفهوم ابهام گریزی

زمان، آینده، ابهام و اضطراب

در گذر از حال به آینده، ما در ابهامی زندگی می کنیم که نسبت به آن اطلاع داریم.

جوامع مختلف، از راه های مختلف خود را با ابهام تطابق داده اند. این راه ها از طریق نهادهایی مانند  
خانواده، مدرسه و دولت منتقل و تقویت می شوند.

جامعه ابهام گریز جامعه ای است که بر پایه نظم، قانون، مقررات و ضوابط است.

میزان ابهام گریزی در سنگاپور ۸، انگلستان ۳۵، هند ۴۰، چین ۴۰، امریکا ۴۶، ایران ۵۹، آلمان ۶۵  
کشورهای عربی ۶۸، ترکیه ۸۵، اسپانیا ۸۶، ژاپن ۹۲ و یونان ۱۱۲ می باشد.

ابهام گریزی در خانواده

زندگی خانوادگی در جوامع با ابهام پذیری قوی، استرس زاتر از زندگی در جوامع با ابهام پذیری ضعیف  
است و والدین در بیان احساسات منفی و مثبت خود احساساتی ترند. اولین چیزهایی که یک کودک

یاد می‌گیرد تفاوت بین کثیف و تمیز و خطرناک و ایمن است و این مفاهیم از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است.

کودکان در جوامع با ابهام‌گریزی بالا در معرض نظام‌های قانونی و نرم‌های قوی تری هستند و بیشتر احساس گناه خواهند کرد.

در جوامع با ابهام‌گریزی بالا، کودکان یاد می‌گیرند که دنیا مکان خصومت است و از تجربه شرایط جدید جلوگیری می‌شود.

ابهام‌گریزی، مدارس و نظام‌های آموزشی

زمانیکه ابهام‌گریزی قوی است، دانش‌آموزان و معلمان موقعیت‌های یادگیری ساختارمند با اهداف معین، تکالیف مشخص و چارچوب دقیق را ترجیح می‌دهند. موقعیت‌هایی را که تنها یک جواب درست برای یافتن وجود دارد دوست دارند. آنها انتظار پاداش دارند زمانیکه دقیق عمل می‌کنند. دانش‌آموزان کشورهای با ابهام‌گریزی بالا از معلمان خود انتظار دارند که خبره بوده و تمامی پاسخ‌ها را داشته باشند.

دانش‌آموزان در کشورهای با ابهام‌گریزی بالا در مقایسه با کشورهای با ابهام‌گریزی پایین کمتر موفقیت‌های خود را به توانایی خودشان نسبت می‌دهند.

ابهام‌گریزی و نظام سیاسی

در کشورهای با ابهام‌گریزی بالا شهروندان احساس مشارکت کمتری در تصمیمات سیاسی محلی دارند و افراد احساس بیگانگی با نظام خود دارند.

علاقه به سیاست در کشورهای با ابهام‌گریزی پایین بیشتر است که این مشارکت بیشتر شهروندان را تایید می‌کند.

در کشورهای با ابهام‌گریزی بالا شهروندان بایستی همواره با خود کارت شناسایی به همراه داشته باشند.

ج) فردگرایی و جمع‌گرایی

این بعد در شیوه زندگی افراد منعکس می‌شود مثلاً در خانواده‌های هسته‌ای، گسترده یا قبیله‌ها و تأثیرات زیادی برای ارزش‌ها و رفتار دارد.

کشورهای شرقی فردگرایی کمتری نسبت به جوامع غربی دارند.

میزان فردگرایی و جمع‌گرایی در گواتمالا ۹، چین ۲۰، مالزی ۲۶، ترکیه ۳۷، کشورهای عربی ۳۸، ایران ۴۱، ژاپن ۴۶، هند ۴۸، اسپانیا ۵۱، آلمان ۶۷، انگلیس ۸۹ و آمریکا ۹۱ بوده است.

فردگرایی و جمع‌گرایی در خانواده

در خانواده‌های گسترده کودک یاد می‌گیرد که خود را به عنوان بخشی از «گروه ما» یا جزء گروه بداند، رابطه‌ای که داوطلبانه نیست اما از زمان تولد به وجود آمده است. چنین گروه‌هایی منبع هویت فرد است و تنها محافظ مطمئن در برابر سختی‌های زندگی است پس بایستی وفاداری طولانی نسبت به گروه خویش داشته باشد.

در جوامع فردگرا، علائق فردی به علائق جمع ترجیح داده می‌شود و هدف از آموزش اینست که فرد بتواند روی پای خود بایستد و از کودک انتظار می‌رود به محض فراگرفتن این قابلیت خانه والدین را ترک کند.

مردمان جوامع جمع‌گرا هم انسجام عمودی و هم انسجام افقی دارند.

در فرهنگ‌های فردگرا صحبت کردن راجع به نظریات و افکار یک ارزش محسوب می‌شود و گفتن حقیقت درباره احساسات یک فرد، شخصیت وی را صمیمی و صادق نشان می‌دهد.

وفاداری در گروه در خانواده‌های جمع‌گرا بدین معنی است که منابع مشترک هستند.

در فرهنگ‌های فردگرا افراد به هنگام ملاقات به صورت شفاهی با هم ارتباط برقرار می‌کنند و

سکوت غیر عادی تلقی می‌شود.

در جوامع جمع‌گرا ازدواج بیشتر به صورت قراردادی بین خانواده هاست تا قراردادی بین افراد.

فردگرایی و جمع‌گرایی، مدارس و نظام آموزشی

دانش‌آموزان در جوامع جمع‌گرا در کلاس زیرگروه‌های خود را تشکیل می‌دهند.

در کلاس های جمع گرا، ارزش هماهنگی با دیگران ترجیح داده می شود و از تقابل و تعارض باید جلوگیری کرد.

دانش آموزان در جوامع فردگرا راحت تر نظرات خود را ابراز می کنند و به صورت فعالانه در مباحث کلاسی شرکت دارند، بعبارتی کلاس ها دانش آموز محور است.

هدف از آموزش در فرهنگ های فردگرا، آماده کردن فرد برای شرایط ناشناخته جدید است. فرضیه اینست که یادگیری در زندگی هیچوقت پایان نمی پذیرد حتی پس از دوران مدرسه و دانشگاه اما در جوامع جمع گرا، آموزش، نحوه تطابق فرد با ارزش ها و مهارت های لازم برای پذیرفته شدن در یک گروه را دربر می گیرد.

فردگرایی و جمع گرایی و نظام سیاسی و قانونی

هر چه فردگرایی در ذهن شهروندان کم رنگ تر باشد، احتمال تسلط دولت بر نظام اقتصادی بیشتر است و هر چه فردگرایی بیشتر باشد سرمایه داری بیشتر رواج می یابد.

به صورت تاریخی و جغرافیایی، فردگرایی با سرمایه داری، رقابت و دموکراسی ارتباط دارد.

در کشورهای با ابهام گریزی بالا و جمع گرایی زیاد، تعارض های درون گروهی نفی شده و اقلیت ها تحت فشار قرار می گیرند.

در جوامع فردگرا با ابهام گریزی پایین، بد بینی نسبت به اقلیت ها، گروه های قومی و مذهبی و زبانی وجود دارد اما حقوق افراد مورد احترام است.

#### د) مردانگی و زنانگی

راه های گوناگون تطابق با مشکلات را در جوامع مختلف نشان می دهد.

جوامع زنانه بیشتر به اهداف اجتماعی مانند ارتباط، کمک به دیگران و محیط فیزیکی اهمیت می دهد در حالیکه در جوامع مردانه بیشتر به اهداف شخصی و مادی مانند شغل و پول، قدرت و جرات توجه می شود.

در جوامع مردانه، تفاوت ارزشی بین زنان و مردان در یک شغل خاص بیشتر از جوامع زنانه است.

بایستی به تفاوت بین زنانگی/مردانگی و فردگرایی/جمع گرایی توجه شود.

میزان مردانگی در سوئد ۸۸، اسپانیا ۴۲، ایران ۴۳، ترکیه ۴۵، مالزی ۵۰، کشورهای عربی ۵۲، هند ۵۶، آمریکا ۶۲ انگلستان ۶۶ آلمان ۶۶، چین ۶۶ ژاپن ۹۵ است.

مردانگی و زنانگی در خانواده

جامعه پذیری یعنی دختران و پسران جایگاه خود را در جامعه یاد می گیرند و سپس آنرا به همان صورت می خواهند.

در خانواده الگوهای نقش جنسیت همراه با ارزش ها انتقال می یابد، برای مثال فاصله قدرت نیز در خانواده منتقل می شود.

زمانیکه مردانگی در یک جامعه بالا باشد، نابرابری بین نقش مادر و پدر (پدر سخت گیر و مادر مهربان) یک نرم اجتماعی است. انتظار می رود مردان با حقایق و زنان با احساسات سروکار داشته باشند و زمانیکه مردانگی پایین باشد همپوشانی بین نقش پدر و مادر وجود دارد.

مردانگی، مدارس و نظام آموزشی

در جوامع مردانه ذکاوت و اشتهار آکادمیک معلم و عملکرد آکادمیک دانش آموز فاکتورهای اصلی هستند. در جوامع زنانه، دوستانه بودن و مهارت های اجتماعی معلم و تطابق اجتماعی دانش آموز نقش برتری دارند.

مردود شدن در مدرسه در فرهنگ های مردانه فاجعه محسوب می شود.

در فرهنگ های زنانه معلم آشکارا دانش آموزان خوب را تشویق نمی کند اگر چه ممکن است دانش آموزان ضعیف تر را تمجید کند تا تشویق شوند.

در جوامع مردانه، جایزه ها و تمجیدهای عمومی برای دانش آموزان و حتی معلمان رایج است.

چارچوب آموزشی در جوامع مردانه طوری طراحی می‌شود که دانش آموزان را به سوی فرصت‌های شغلی راهنمایی کند اما در فرهنگ‌های زنانه این چارچوب بیشتر به علائق ذاتی دانش آموز می‌پردازد.

مردانگی، زنانگی و نظام‌های سیاسی سیاست‌مداران ارزش‌های اصلی کشورشان را در اولویت‌های سیاسی بروز می‌دهند.

کشورهای با فرهنگ مردانه به دنبال جامعه‌ای سخت‌کوش و عملکردگرا هستند اما جوامع زنانه به دنبال جامعه‌ای آرام و با رفاه می‌گردند.

در جوامع زنانه مانند سوئد و هلند سعی می‌شود کیفیت حداقلی از زندگی برای همه فراهم شود. در جوامع زنانه، یا حداقل در کشورهای ثروتمند آنها، محکومیت‌های قضایی نسبتاً ملایم‌تر است، زندان‌ها نسبتاً راحت‌ترند و برنامه‌های بازیابی نسبتاً پیشرفته‌اند.

در جوامع زنانه این اعتقاد وجود دارد که «می‌توان به اکثر افراد اعتماد کرد». در مورد مهاجران، جوامع مردانه و فقیر سیاست آسیمیلیاسیون را دنبال می‌کنند اما در جوامع زنانه و ثروتمند اختلاط با مهاجران پذیرفته می‌شود.

ه) تمایلات بلندمدت و کوتاه مدت

این جنبه پنجم از صریق نمونه‌گیری از ۲۳ کشور در سال ۱۹۸۵ به دست آمد.

این آیتم براساس آموزه‌های کنفوسیوسی پایه‌گذاری شده است.

کشورهای آسیای شرقی بالاترین نمره، کشورهای غربی نمره پایین و برخی کشورهای جهان سوم برخی ویژگی‌های تمایلات بلندمدت: پایداری، صرفه‌جویی، رعایت منزلت در روابط و داشتن احساس شرم

برخی ویژگی‌های تمایلات کوتاه مدت: تلاش فردی و ثبات، احترام یا سنت

پایین‌ترین نمره را کسب کردند مثلاً سیرالئون ۱۶، نیجریه ۱۶، انگلستان ۲۵، امریکا ۲۹، آلمان ۳۱، هند ۶۱، ژاپن ۸۰ و چین ۱۱۸.

تمایلات بلندمدت، خانواده، جامعه و روابط

در خانواده‌های با روابط بلند مدت صرفه‌جویی اولویت بالایی دارد.

در کشورهای با تمایلات بلندمدت پایین، تحمل و احترام دیگران اهمیت کمتری دارد.

در خانواده‌های با تمایلات بلندمدت بالا، فرهنگ بر پایه محبت قرار دارد و توجه زیادی به فرزندان کوچکتر می‌شود. کودکان صرفه‌جویی، قناعت، انسانیت و تطابق با شرایط را یاد می‌گیرند.

#### ۴) تفاوت‌های فرهنگی شرق و غرب

ویلیام کاودیل (William Caudill) اولین دانشمندی است که با پژوهش‌های گسترده در رشته علوم انسانی نقش برخورد فرهنگ شرق با غرب را در رشد شخصیت انسان مطالعه کرده است. یکی از این پژوهش‌ها، کودکان آمریکایی با کودکان ژاپنی مورد تحقیق و مطالعه قرار گرفته‌اند. از جمله نشان داده است که کودکان آمریکایی نسبت به کودکان ژاپنی زودتر حرکات بدنی و بازی کردن و صحبت نمودن را شروع می‌نمایند. دلیل آن را فرهنگ آمریکایی می‌داند که مادران فرزند خود را هرچه زودتر به تحرک و تکلم و آزادی و مستقل زیستن تشویق می‌نمایند، در حالیکه در فرهنگ ژاپن مادر کودک را پیوسته به آرامش و مؤدب بودن و سر و صدا نکردن و به خود وابسته بودن تشویق می‌نماید.

پژوهش‌های مستند نشان می‌دهد که کودکان آمریکایی نسبت به سایر کودکان در جهان زودتر شروع به حرف زدن می‌نمایند، زودتر به راه می‌افتند و کارهای خود را مانند غذا خوردن، لباس پوشیدن و بند کفش بستن را زودتر انجام می‌دهند.

فرهنگ غرب جوان را فردگرا و فارغ از هر مسئولیتی نسبت به خانواده بار می‌آورد، اما در فرهنگ شرق و از جمله در فرهنگ کشور عزیزمان ایران، اطاعت از پدر و مادر واجب است و جوان احساس مسئولیت در قبال خانواده می‌کند.

از جمله تفاوت فرهنگ شرق و غرب را می‌توان چنین شمرد:

همکاری در شرق و رقابت در غرب، ادامه‌ی رابطه‌ی جوانان پس از ازدواج با خانواده خود در شرق، و جدایی آنها و تشکیل خانواده هسته‌ای در غرب، علاقه و اشتیاق به گذشته در شرق و توجه بیشتر به آینده در غرب، اعتقاد به سرنوشت در شرق و سرنوشت سازی در غرب، کنار آمدن با طبیعت در شرق و غلبه بر طبیعت در غرب، سنتی بودن در شرق و نو آوری و ابتکار در غرب، رعایت ادب و آداب در شرق و بی‌اعتنایی به شؤون و آداب در غرب.

بزرگترین فشار روحی در برخورد دو فرهنگ برای کسانی است که به اجبار از فرهنگ اولیه جدا شده و در نقطه جغرافیایی دیگری ساکن گردیده و از حمایت‌های اجتماعی و روابط دوستانه و فامیلی خود محروم شده‌اند. بدون استثناء این فشار هر گروه سنی مانند نوزادان، کودکان، جوانان، و بزرگسالان را متأثر می‌کند.

از پیش گفته شد که هسته‌ی اولیه شخصیت کودک، در آغوش مادر به وجود می‌آید، اما این آغوش مادر در غرب به لحظه‌ی تولد محدود شده است، زیرا بزودی نوزاد شیشه‌ی شیرخوری را از دستان دیگر گرفته و در گهواره‌ی خود بدون حضور مادر باید آن را بنوشد. ساختار اقتصادی غرب همراه با نهضت زنان و فمینیسم مادران را به حضور فعال در جامعه می‌خواند. در منزل نشستن و خانه‌داری کردن و بچه‌داری را دوتن شأن خانم‌ها می‌دانند. مهاجرتی که از شرق به غرب می‌آیند، ناگهان میزان‌ها را دگرگون می‌بینند. برای ادامه‌ی حیات، پیر و جوان باید کار کنند. اگر در چین پدر بزرگ و مادر بزرگ پرورش کودک را بر عهده دارند و اگر در افریقا به خواهر بزرگتر و برادر بزرگتر این وظیفه محول می‌شود، در غرب این میزان‌ها باید زیر و رو شود. همه باید کار کنند تا صورت حساب‌ها در پایان ماه پرداخت شود. برای نوزاد و کودک هم برنامه‌ریزی شده است. آنها باید برای ساعات طولانی در شیرخوارگاه‌ها و یا کودکستان‌ها بسر برند، تا مادر خسته و پدر خسته‌تر و پدر بزرگ درماتند و مادر بزرگ از دست رفته، کودکان را که از همه‌ی آنها کوفته‌ترند، به خانه آورده هر یک بتواند در گوشه‌ای در عالم خود فرو رود.

در مورد نوجوانان گفتنی است که از آسیای جنوب شرقی خانواده‌هایی که به امریکا می‌آیند، پسران نوجوان به علت یادگیری سریع زبان و پذیرش فرهنگ جدید، به کار گمارده می‌شوند و در ابتدا تنها نان‌آور خانواده می‌شوند. به سخن دیگر این نوجوان بدون آن که دوران بلوغ را بگذرانند، باید نقش فرد بالغ را ایفا کند و در همان حال در کنار خود، جوان امریکایی را مشاهده می‌کند که برای چند

سال دوره‌ی بلوغ خود را با کیفیات ویژه‌ی آن می‌گذرانند تا بالغ شود و آماده‌ی کار و قبول مسئولیت و آن هم برای خودش بشود. در این راستا جوان ایرانی تدریجاً با دو فشار مقابل می‌شود. در خارج از خانه از وابستگی به خانه تحقیر می‌شود، و در داخل خانه از گرایش به فرهنگ غرب و تمایلات فردگرایی مورد سرزنش قرار می‌گیرد، و این در زمانی است که باید با تمرکز فکر و خیالی آسوده هویت خود را کسب نماید. اما برخورد با فرهنگ بیگانه به او اجازه‌ی تفکر و تعمق نمی‌دهد، تجزیه و تحلیل را مشکل می‌کند و قضاوت نادرست می‌شود. در نتیجه هویتی متزلزل و نالاستوار برایش بجا می‌ماند.

زمانی که هویت پابرجا و قوی نیست، جوان در ابهام و تیرگی زندگی می‌کند. از برخورد با افراد پرهیز دارد و در هر حرکتی احساس تشویش و ضعف می‌کند. در مدرسه ناموفق است. تدریجاً مایوس و ناامید و مآلاً افسرده می‌شود. افسردگی انرژی و انگیزه‌ی او را می‌کاهد و از توفیق باز می‌ماند. عدم موفقیت از یکسو و سرزنش و تحقیر از سوی دیگر او را خسته و درماتند می‌کند. برخورد جوانان ایرانی با فرهنگ غرب را نباید با این نمونه محدود کرد.

دو گروه دیگر از جوانان ایرانی در مقابله با فرهنگ غرب سر برآورده‌اند. اول گروه بیشمار جوانان موفق‌اند. آنها زن و ویژه‌ای به ارث برده و از تعلیم و تربیت مناسبی در خانه و مدرسه برخوردار بوده و از برکت هوش و استعدادی که به درستی پرورش یافته، در رشته‌های فنی و علمی و اقتصادی و اجتماعی، در غرب پیشرفت شایسته نموده و احترام همگان را جلب کرده‌اند. اما گروه دومی که تعدادشان زیاد نیست، نه به افسردگی مبتلا شده‌اند و نه موفق‌اند. آنها مجذوب و فریفته‌ی شیوه‌های "پست مدرنیسم" شده‌اند.

دلایل ازدواج:

غرب: عشق – زمان ازدواج مردم قول می‌دهند که تا آخر همدیگر را دوست داشته باشند (اگر چه آرزویی بیش نباشد). قوانین مدرن اجازه بچه دار شدن خارج از ازدواج را می‌دهند. بنابراین برای بچه دار شدن نیازی به ازدواج نیست. معمولاً ازدواج راهی برای اثبات عشق و نشان دادن تعهد به زندگی است. اگر عشق نباشد به آسانی تصمیم به طلاق می‌گیرند( مگر در مواقعی که فرزند کوچکی دارند و نمی‌خواهند آسیب روانی به او وارد شود).

شرق(ژاپن): بچه دار شدن – بود و نبود عشق زیاد مهم نیست. ازدواج های زیادی رخ می دهد و بعضی از ژاپنی ها معتقدند ازدواج های بدون عشق بهتر است چون کمتر منجر به طلاق می شود چرا که هدف بچه دار شدن و تربیت آن است. از آنجا که بچه دار شدن بدون ازدواج غیر قانونی است، نرخ ازدواج والدین به ۱۰۰٪ نزدیک است. ([www.jref.com](http://www.jref.com))

تفاوت های فرهنگی شیوه زندگی فردی بین جامعه امریکا و ژاپن:  
 امریکاییان نظراتشان را براحتی ابراز می کنند. ژاپنی ها نظراتشان را ابراز نمی کنند.  
 اظهار آشکار شادی و ناراحتی ابهام در شادی و غم  
 گفتن آشکار "بلی/نه" مبهم گفتن "بلی/نه"  
 شخصیت قوی شخصیت ضعیف  
 اولویت دادن به علائق شخصی اولویت دادن به هماهنگی با دیگران

توجه به احساسات دیگران توجه به علائق شخصی  
 قناعت زیاده خواهی  
 ایده ال: عشق به زندگی ایده ال: موفق بودن  
 احترام به ریاضت احترام به پیروزی  
 ثروت یا فقر: نتیجه سرنوشت ثروت یا فقر: نتیجه کار  
 گرامی داشتن تجربه سالیان گرامی داشتن نیروی جوانی

بازنشستگی برای لذت از زندگی خانوادگی بازنشستگی برای لذت از پاداش های کاری  
 (www.retireasia.com)

منابع

تریانیدیس، هری. فرهنگ و رفتار اجتماعی. ترجمه نصرت فتی. تهران: نشر رسانش، ۱۳۷۸

<http://www.aftab.ir>

<http://www.clearlycultural.com>

<http://www.funclave.com>

<http://www.jref.com>

<http://www.hamafza.blogfa.com>

<http://www.ayandeh.com>

<http://www.retireasia.com>

Hofstede, Geert. Culture's Consequences, Comparing Values, Behaviors, Institutions, and Organizations Across Nations. Thousand Oaks CA: Sage Publications, ۲۰۰۱

شرق غرب  
 زندگی در "زمان" زندگی در "فضا"  
 ارزش دهی به استراحت و راحتی ارزش دهی به فعالیت  
 منفعل، پذیرا مدعی، تلاشگر  
 قبول شرایط موجود به دنبال تغییر  
 زندگی در طبیعت(بخشی از طبیعت) زندگی با طبیعت(همزیستی با طبیعت)  
 در پی یافتن معنا در پی یافتن نحوه کارکرد  
 آزادی سکوت آزادی بیان  
 دقت در تعمق دقت در گفتار  
 اول ازدواج بعد عشق اول عشق بعد ازدواج  
 عشق مسکوت است عشق شفاهی است